

در حاشیه رویدادهای اخیر در جنبش کارگری: واقعیت و آرمان ها

ناصر پیشرو

" جنبش کارگری که اصلا مطرح نیست... کارگرها که نمی توانند جامعه را اداره کنند. اول مدرنیته، دموکراسی رشد اقتصادی و جمهوری و بعد صحبت از رفاه و کارگر.. در جمهوری است که می شود کارگرها را برای تشکیل اتحادیه آموزش داد... مساله زنان چه ربطی به کارگرها دارد از این ها که چیزی نمی فهمند.."

بورژوازی همواره تلاش کرده که "کارگر در خود" در مرزهایی که برایش تعیین کرده اند باقی بماند. کارگران به مثابه یک طبقه به کل جامعه فکر نکنند و بدیل اجتماعی نداشته باشند. با اول ماه مه و حضور کارگران در عرصه های اجتماعی، اما گفتمان رایج ترک برداشت. گوشه ای از پرده اسارت "خرد" در فضای منجمد شده بورژوازی کنار زده شد و روزنه ای از واقعیت های درد انگیز به سوی آرمان ها گشوده شد. واقعیت هایی که زندگی "آزاد علی زاده" و دیگر همکارانش را به نومیدی و انتحار می کشاند، کارگری که بیکار می شود، که فرزندش به کار کشیده می شود، دخترش را به بردگی تن می کشانند. به گلوله بسته می شود و در چنبره فقر، فضیلت اش را به انهدام می کشند. اعتراضات، اجتماعات، مطالبات و بیانیه ها یی که به مناسبت گرامیداشت سنت همبستگی جهانی کارگری برجسته شدند، ضمن آنکه بیان دردهای کارگر امروز و جنبه هایی از گرایشات گوناگون درون جنبش کارگری را برجسته نمودند، در عین حال روایت هایی از مطالبات و افق های کارگری و نشانه هایی از "کارگر برای خود" را نیز به تصویر کشیده شد. دستکم برای چند روز هم که شده، در سرتیتر رسانه ها گفتمان رایج بورژوازی که به دعاوی و دعوا های جناح های رژیم، وعد های ژنرال های بی لشکر سلطنت طلب و مغالزه ایدئولوژیک جمهوری خواهان رنگارنگ، محدود می شوند، به حاشیه رفت و مساله کارگر، شرایط زندگی، دردها، امید ها و آرمانهایش برجسته شدند. از وراي مطالبات، اعتراضات و قطعنامه های کارگری، مساله مقابله با بورژوازی و سیاست های رایج، مساله کودکان کار، مطالبات زنان و جنبش آزادی خواهی به مطالبات کارگری گره خوردند و بر زمینه های ابژکتیو همبستگی جنبش طبقاتی کارگران و دیگر جنبش های اجتماعی تاکید شد. اگر چه نباید خوش بینی افراطی با واقعیتی که باید تغییر یابند، جایگزین شود و فراموش گردد که جنبش طبقاتی کارگران با دشواری های عظیمی روبروست، اما در همین اشکال آغاز شده حضور کارگران در عرصه های اجتماعی، تمایز بنیادین افق کارگری و همه سناریوهای بورژوازی به روشنی آشکار است.

با این پیش فرض ها به بررسی وضعیت جنبش کارگری باز می گردیم. ابتدا به تکاپوهای دولت و جریان های ضد کارگری و بورژوازی برای کنترل جنبش کارگری نگاهی انداخته و سپس جنبش کارگری را در بستر رویدادهای که به مناسبت روز جهانی کارگر پدید آمدند، در چند مورد مشخص مورد بررسی قرار می دهیم :

۱- کنترل سیاسی و کنترل هژمونیک:

ورشکستگی نهاد های کنترل کارگری و مساله "صنفي" گرایی

ورشکستگی نهاد های کنترل کارگری همچون خانه کارگر، انجمن ها و شوراهای اسلامی کار، و... چنان آشکار و عیان بوده که جناح های رژیم را وادار به تجدید نظر در سیاست های پیشین کرده است. هیاهو بر سر "صنفي" گرایی امروزه به تابلوی اعلانات همه جریان های و نهادهای کنترل رژیم برای مهار جنبش کارگری بدل شده است. این ترفند هم نتیجه ورشکستگی ایدئولوژی اسلامی در تحمیق کارگران است و هم انطباق آنها با روش های کنترل روتین سرمایه سالار و اعمال هژمونی طبقات دارا بر این جنبش. این ترفند اما بنا به عوامل در هم تنیده ای با موانع جدی روبرو است.

یکی از این موانع بافت و شکاف های درونی جمهوری اسلامی است و دیگری مقاومت جنبش کارگری و پیشروان این جنبش در خنثی سازی این سیاست. اگرچه خانه کارگر اسلامی، شوراهای و انجمن های اسلامی بقدر کافی ورشکسته هستند که تابلوی جهت گیری "صنفي" آنها حتی برای طرفداران خودشان هم جدی نباشد، اما تکاپوی مشارکتی ها برای ساختن "انجمن های صنفي" نظیر "انجمن صنفي رانندگان وسایل نقلیه سنگین، انجمن صنفي روزنامه نگاران، اتحادیه کارگران دارویی و بهداشتی، اتحادیه پرستاران بیمارستانها، و ... " را نباید از نظر دور داشت. بررسی چنین نهادهایی - که بیش از آنکه به سیمای ایدئولوژی اسلامی تزئین شده باشند به "هژمونی سیاسی پنهان" چنین جریانات آویزانند - از چند جنبه در خور اهمیت است. مشارکتی ها و متحدین آنها تلاش می کنند که جنبش کارگری را در بستر مناسبات روتین کورپراتیستی و "سه جانبه گرایی" به زیر هژمونی خود قرار دهند. این سیاست اما از چند جنبه شکننده است. اگر چه آنها آگاهانه سنگ بنای سیاست خود را در خارج از صنایع بزرگ (که تا کنون بستر اصلی حرکت جنبش کارگری بوده) قرار داده اند، و بیشتر در صنایع حمل و نقل و خدمات اجتماعی متمرکز شده اند (به علت ابزارهای قدرتی که در این محدوده در اختیار داشته اند) اما حمایت بی دریغ آنها از سیاست های نئولیبرالیستی، شکاف های سیاسی درون حکومت، مطالبات کارگری بر سرمساله "تشکل مستقل کارگری" و ابعاد آن و به ویژه حضور گرایشات رادیکال جنبش کارگری در عرصه های اجتماعی بستر مناسبی فراهم نموده که این گونه مانورهای هژمونیک بر بستر تشکل های متکی به طبقات بالا و گرایشات حامل آن، هم از درون و هم از بیرون با موانع جدی مواجه شود. یکی از این موانع بحران سیاسی حاد در جامعه و سیاست گرایشات بورژوایی اصلاح طلب در حفظ دولت بورژوایی و جدا نگه داشتن آن از آماج های انقلاب است. همین موضوع باعث شده که مانور های "هژمونیک" که به درجه معینی از تحرک از پائین نیازمند است، با مخاطراتی همراه شده و واضعین آن را به دردسر بیشتر بیندازد. به علاوه همین بحران شرایطی ایجاد نموده که کنترل "هژمونیک" تابع بلاواسطه کنترل سیاسی شده و با گسترش کشمکش جناح های رژیم، از آن چیزی باقی نماند. همانگونه که در "راهپیمایی اول ماه مه در میدان بهارستان" (که توسط جناح های حکومتی فراخوان داده شده بود) مشاهده شد، کارگران محدوده های تعیین شده از بالا را شکستند و با شعارهای متکی به خواسته های خود فضای از پیش تعیین شده را تغییر دادند.

همه این تجربه ها نشان می دهد که جنبش کارگری توان و قدرت آن را دارد که از چنین محدوده هایی عبور کند. از پس این تجربه هاست که یکی از شعارهای محوری کارگران بر بستر تشکل یابی یعنی "تشکل مستقل کارگری" که در نبود تشکل طبقاتی کارگران و واکنش به درهم شکستن کنترل سیاسی (دولت و نهادهای وابسته به آن) شکل گرفته است، اهمیت بیشتری یافته و امروز که بخشی از بورژوازی بنا به ضرورت هایی، (از جمله مساله سه جانبه گرایی و توافقات ای. ال. او. با جمهوری اسلامی)، می کوشد که کنترل سیاسی را به گونه ای با کنترل هژمونیک همساز کند، باید که مفهوم "استقلال"، در طرح تشکل های مستقل کارگری از جنبه سیاست طبقاتی روشن تر شده و مساله استقلال تشکل های کارگری، علاوه بر دولت، طبقه بورژوا و گرایشات حامل آن در جنبش کارگری را نیز در بر گیرد، یعنی از این منظر نیز جنبش کارگری بر استقلال طبقاتی خود تاکید نماید.

۲- اول ماه مه، مطالبات کارگری و مساله تشکل یابی

شالوده مطالبات کارگری در اول ماه مه، مقابله با "سرمایه داری واقعا موجود" یعنی کارکرد ها و سیاست های نئولیبرالی بود. اعتراض بر علیه خصوصی سازی ها، بر علیه قراردادهای موقت کاری، بر علیه پائین کشیدن دستمزدها و بیکار سازی ها. این نکات فصل مشترک مطالبات کارگری در اول ماه مه بود که در اطلاعیه ها، بیانیه ها، نوشتارهایی که انتشار یافته اند، برجسته شده بود. (از جمله در اطلاعیه های کارگران ایران خورو، گرد هم آیی کارگران

در مکانی حوالی جاده چالوس و سپس در سقز، نوشته ای که از نشست کارگران در کرج بمناسبت اول ماه مه انتشار یافت، و... بر این مطالبات تاکید شده بود) وجه اشتراک دیگر، تاکید بر ماهیت تشکل های رژیمی بعنوان عاملی بر علیه کارگران و کنترل مبارزات آنها بود.

در باره تبدیل اجتماعی و پاسخ یابی برای عبور از شرایط موجود اما دو گرایش در جنبش کارگری به عینه قابل مشاهده بود. یکی گرایش سازش طبقاتی و دیگری گرایش رادیکال در جنبش کارگری. گرایش اول به طور بارز در بیانیه "هیات موسسان سندیکاهای کارگری" (و طیف های متعلق به آن در داخل و خارج از جامعه) و دیگری گرایش رادیکال که در برگیرنده طیف های گوناگون است. (از جمله فعالین کارگری که بعنوان شورای برگزاری اول ماه مه بیانیه ای منتشر کردند، طیف دیگر جنبش کارگری که زمینه ساز حضور نماینده کنفدراسیون آزاد کارگران در ایران بوده است، بیانیه های بخشی از کارگران ایران خودرو و مجموعه طیف هایی که پس از دست گیری هفت نفر از فعالین کارگری در سقز خود را در این حرکت شریک دانستند و بخاطر آن کارزار مشترکی را سازمان دادند و .. از جمله طیف های مختلف این گرایش رادیکال محسوب می شوند.) مقایسه نمادین دو بیانیه (بیانیه هیات موسسان سندیکاهای کارگری و شوراها ی برگزاری اول ماه مه) در سطح عمومی، و تجریدی در مطالبات هر یک از آنها بیان گر حضور دو گرایش در جنبش کارگری است: یکی گرایش سندیکالیسم رفرمیستی و دیگری گرایش رادیکال کارگری که جستجوگر تشکل های کارگری ضد سرمایه داری است.

۳- دو گرایش در جنبش کارگری: سازش یا پیکار طبقاتی

اگر چه بیانیه " هیات موسسان سندیکاهای کارگری" با تشکل های رژیمی سرستیز دارد و بر جنبه هایی از کارکرد امروزی سرمایه داری نیولبرال معترض است، اما در گزینش سیاست معین در باره رویدادهای امروزی جامعه و جنبش کارگری، قدم در راهی گذاشته است که تاریخ مصرف آن حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز به اتمام رسیده است. یعنی بازگشت گرایی به سیاست " فرداجتماعی" (۱). یعنی سیاستی که رهبران حاکم بر بسیاری از اتحادیه های کارگری در اروپا و آمریکای شمالی پس از جنگ و به ویژه در دهه های پنجاه و شصت پیشه نمودند و امروز ناچار شده اند که به بهانه رشد اقتصادی و امید های موهوم برای ایجاد کار، کنار آمدن با سیاست های نئولبرالی را توجیه کنند. با اینکه حاملین این سیاست تنمه های ذخائر ایدئولوژیک خود را نیز شلیک کرده اند و امروز در بسیاری از اتحادیه های کارگری در اروپای غربی، موقعیت آنها لرزان شده و تحت فشار فزاینده توده های کارگر قرار دارند، معلوم نیست چرا "هیات موسس سندیکاهای کارگری" هنوز در جستجوی چنین ره یافت های شکست خورده ای است؟! چرا باید کارگران ایران از جایی آغاز کنند که دیگران پایان و شکست اش را تجربه می کنند؟! آیا این سیاست همان پاشنه آشیل رفرمیسم در جنبش کارگری و در جلوه های سیاسی آن نیست؟! بگذارید در این زمینه مستند صحبت کنیم: در قطعنامه "هیات موسسین سندیکاهای کارگری" نوشته شده است:

"تلاش بی وقفه ای صورت می گیرد با طرح درست سه جانبه گرایی به اجرای نادرست آن عمل گردد. " اصل سه جانبه گرایی (دولت، کارفرما، کارگر) چنانکه فرض می شود اصل درستی نیست. دولت خود مرکز بازتولید نظم اجتماعی و سلطه طبقاتی است. اگر کارگران بنا به دلایل در هم تنیده ای برای پیش برد مطالبات مربوط به تشکل و خواسته های دیگر به آن تن می دهند، دلیلی نیست که بر سر درست بودن این اصل چنین با دست باز تبلیغ کرد. مگر آنکه دولت را نهاد هماهنگ کننده مناسبات طبقاتی بدانیم. یعنی تبلیغ شاه کلید روایت رفرمیستی و بورژوازی از مساله دولت. " کارگران آگاه ایران در طول سال های قبل و بعد از انقلاب نشان دادند که در مقابل توطئه و ترفندهای ضد ملی و

تجاوزات علیه منافع ملی و تمامیت ارضی کشور، در صفوف اول مبارزه قرار داشته اند لذا ما خواستار به رسمیت شناختن حق اعتصاب به عنوان یک حق سیاسی کارگری برای دفاع از منافع صنفی خود هستیم."

اتکا به چنین استدلال‌های برای طرح خواست اعتصاب که حق مسلم و شناخته شده جهانی کارگران است، بیشتر به معامله در جمعه بازارها می ماند تا طرح مطالبه از سوی یک گرایش که ادعای "هیات موسسان سندیکا" را دارد. برعکس چنین تلقیاتی، کارگران آگاه در جنگ ارتجاعی ایران و عراق کوشیدند توضیح دهند که در این جنگ کارگران و عموم توده های زحمت و کار هیچ منفعتی ندارند. اکنون که حتی برای طرفداران رژیم نیز ماهیت و پیامد های جنگ چنان آشکارتر شده، که بنیاد های معلولین جنگ هم لب به اعتراض گوشه اند، طرح چنین گفتمانی نه تنها کارگران آگاه بلکه عموم کارگران را از افق و تصمیمات " هیات موسسین سندیکا" به تردید می اندازد. آیا در جنگ های احتمالی آتی و لشکر کشی به مناطق دیگر ایران باز هم کسانی می خواهند به بهانه "حفظ تمامیت ارضی" کارگران را به تشویق و شرکت در میدان جنگ بکشانند!!

" ما خواهان ایجاد شرایط مناسب جهت حضور نمایندگان واقعی کارگران به نسبت جمعیت کارگری کشور در مجلس شورای اسلامی هستیم".

این نکات در شرایطی مطرح می شود که مردم ایران بارها از تمامیت رژیم و دم و دستگاه هایش بیزاری عمیق خود را نشان داده اند. بحران سیاسی رژیم ژرف تر می شود و کسانی که مناره های آن را ساخته اند خود در کشمکش های درونی به حاشیه پرتاب شده اند. دعوت از کارگران برای طرح و پیشبرد این شعار، اگر از سر بی حرمتی به کارگران و توهین به آرمانهای آنها نباشد، نردبانی برای بالا آمدن "هیات موسس" برای حضور در ساختار سیاسی موجود هم نخواهد شد. تصورش را بکنید "نمایندگان جامعه کارگری" در بافت قدرت جمهوری اسلامی!!! چه وصله نجسی!! در تمامی بافت بیانیه "هیات موسس" تمایزی بنیادی بین سرمایه تجاری و صنعتی به چشم می خورد به صورتی که انگار شیون و زاری سرمایه صنعتی در مقابل سرمایه تجاری تداعی می شود:

" تسلط بی چون و چرای سرمایه تجاری و دلال علاوه بر به حاشیه راندن تولید و دامن زدن به تعطیلی واحدهای تولیدی، موجب گسترش بی رویه و قاچاق کالا را فراهم آورده است.... عوامل سرمایه داری تجاری و دلال با بهره برداری از این بازار آشفته به ایجاد شرکت های پیمان کاری تامین نیروی انسانی اقدام کرده اند و ..."

چنین نگرشی که سرمایه تجاری و صنعتی را به گونه ای "استقلال طلبانه" از هم تفکیک می کند در ساده ترین شکل در جایگاه مدافعین سرمایه داری صنعتی قرار می گیرد. سرمایه هر آنجا که سود باشد به آن سو حرکت می کند. چنین نگرشی نمی خواهد ببیند که همین شرکت های معروف به "بردگی مدرن" بیشتر نیروی کار ارزان را به سفارش سرمایه داران "صنعتی" تهیه می کند. به هر صورت قطعنامه مذکور بیان گرایش سندیکالیسم رفرمیستی در جنبش کارگری است. حرکت بر اساس اصلاحات، ادعای رشد صنعتی استقلال طلبانه، تلاش برای ایجاد شرایط مساعد برای سیاست "توافق اجتماعی" بین سرمایه داران و کارگران، و ... جوهر این بیانیه و جهت گیری سیاسی "هیات موسس" آن را تعیین می کند.

در مقابل این گرایش و حاملین اش، اعتراضات رادیکال کارگری، اطلاعاتی ها متعدد و نیز بیانیه "شورای کارگران برگزار کننده اول ماه مه" قرار داشت. این بیانیه در کلیت خود نیازها و مطالبات گرایش رادیکال جنبش کارگری و طیف های درونی آن را بیان می کند. به منظور مقایسه نمادین دو گرایش در جنبش کارگری، به برخی از نکات این بیانیه اشاره ای می کنیم:

"سرمایه برای سرپا نگه داشتن تولید ارزش اضافی، بیش از پیش به ستون و پایه اصلی خویش یعنی نیروی کار هجوم می برد سطح معیشت کارگران را پائین می آورد و آنان را دسته دسته اخراج می کند ... با توجه به وضعیت کنونی کارگران در ایران ما شعار محوری اول ماه مه امسال را به جهت اهمیت آن برای زندگی و معیشت کارگران " مبارزه سراسری با اخراج و بیکار سازی " قرار می دهیم... ما کارگران خواهان آزادی ایجاد تشکل های کارگری ، آزادی اعتصاب، تجمع، راه پیمایی؛ آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان و مطبوعات و آزادی کلیه زندانیان سیاسی هستیم... ما خواهان رفع تبعیض از زنان و برخورداری آنان از دستمزد برابر در ازای کار برابر با مردان و همچنین خواهان لغو آپارتاید جنسی و برابری کامل حقوق زنان با مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی هستیم... ما کارگران به تشکیلاتی نیاز داریم که منافع ما را در مبارزه با سرمایه داری تضمین کند. ما خواهان تشکیلات مستقل ضد سرمایه داری هستیم..."

همانگونه که پیش تر تاکید شد این بیانیه در کلیت، خود ضمن بیان مطالبات کارگری به گونه ای موثر بر مطالبات جنبش های اجتماعی دیگر نیز تاکید داشته است.

اشاره به بیانیه "شورای کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه" به منظور تمایز نمادین دو گرایش در جنبش کارگری بود. اما محدود نگری است اگر که کارکرد طیف های متعلق به گرایش رادیکال در جنبش کارگری که در اول ماه مه برجسته گشت و به گونه ای موثر به عرصه های اجتماعی کشیده شد را تنها به اینجا خلاصه کنیم و جنبه هایی دیگر از فعالیت های طیف های دیگر گرایش رادیکال در جنبش کارگری در پیشبرد این حرکت را نادیده بگیریم.

۴- همکاری و همبستگی کارگری پل عبور از واقعیت موجود به سوی آرمان ها

گسترش فعالیت های کارگری در دوره اخیر بیان بهم تنیده شدن و هارمونی ای از همکاری هایی است که تابع پیش فرض های رایج نبود. به گونه ای خودپو رشد کرد و نتایج اش شورانگیز بود. این عرصه از همکاری ها اما نباید فرو کش کند باید که فراخ تر شود. خالی از فایده نیست که به تلاش هایی که زمینه ساز حرکت کارگری در اول ماه مه و همکاری های فعالین طیف های مختلف گرایش رادیکال کارگری شد، اشاره ای کنیم: پیش از اول ماه مه یکرشته حرکت های کارگری در غالب اعتراض اعتصاب و... آغاز گشته بود. در همین برهه زمانی نماینده کنفدراسیون بین المللی کارگران آزاد جهان برای بررسی اعتراض به کشتار کارگران مس و بازبینی وضعیت کارگران، به ایران رفت. دیدار نماینده این نهاد جهانی از ایران، محصول فعالیت دراز مدت فعالین جنبش کارگری در نهاد های کارگری بین المللی و جلب توجه آنها به موقعیت طبقه کارگر در ایران بود. و نیز بیان این واقعیت بود که کار دراز مدت در این نهادها و توسط این بخش از رفقا، نتایج معین خود را آرام آرام بجا می گذارد.

پیش از اول ماه مه نیز کارگران ایران خودرو در دو بیانیه ای که انتشار علنی یافت از دردهای کارگران سخن گفتند و خواسته های خود را طرح نمودند. شواهد موجود نشان می دهد که دیدار نماینده ای.سی.اف.تی. یو با فعالین جنبش کارگری (محمود صالحی و محسن حکیمی) یکی از دلایل بازداشت و دستگیری فعالین کارگری در سقز بوده است به ویژه که این دو در جلسه اول ماه مه روز جمعه در حوالی چالوس شرکت نموده و حمایت نماینده کنفدراسیون بین المللی کارگران آزاد جهان از مطالبات کارگران ایران را بیان نمودند و با استقبال کارگران شرکت کننده در این مراسم روبرو می شوند. در روز شنبه ماموران سرکوب جمهوری اسلامی ۴۰ تن از شرکت کنندگان در تظاهراتی را که به مناسبت اول ماه مه در سقز ترتیب داده شده بود را بازداشت کردند و سپس عده ای را آزاد و ۷ نفر از آن ها را بازداشت نمودند. بازداشت کارگران با اعتراضات فعالین و دوستداران جنبش کارگری در داخل و خارج روبرو شد. اعتراضات و واکنش های سریع نهاد های کارگری در جهان، تظاهرات و اکسیونهای اعتراضی در خارج از کشور و.. رژیم را

مجبور به عقب نشینی کرد و رفقای دستگیر شده موقتاً تارسیدگی مجدد بیدادگاه های جمهوری اسلامی آزاد شده اند. مجموعه این رویدادها و هارمونی ای که در جنبه های مختلف فعالیت کارگری پدیدار شد حضور جنبش کارگری در عرصه های اجتماعی را تقویت نمود و از این طریق فضای سیاسی یخ زده موجود شکسته شد و بار دیگر نام کارگر در منزلت واقعی اش برجسته شد. جنبه هایی از همکاری و همبستگی کارگری، هارمونی بین فعالین کارگری در داخل و خارج از جامعه، همبستگی بین المللی کارگری و تلاش نیروهای چپ و فعالین جنبش کارگری از جنبه های مثبت این رویداد مهم در دوره اخیر بود. وجود چنین نشانه هایی در جنبش کارگری و نیز بستر مادی جهان گرایی سرمایه که مطالبات کارگران در کشورهای گوناگون را تقویت نموده است، شرایطی فراهم ساخته که این جنبش و گرایش رادیکال آن بتواند زمینه های همکاری بر بستر مطالبات پایه ای جنبش طبقاتی کارگران را تقویت نموده و گسترش دهند. پیش شرط مفصل بندی و گسترش همکاری بر سر مطالبات پایه ای جنبش طبقاتی کارگران، گسست از فرقه گرایی، هژمونی طلبی و رقابت های کاذبی است که همواره از موانع بالندگی جنبش کارگری بوده است. اگر قرار است که طبقه کارگر از درون واقعیت های امروز پلی به سوی آرمانها بزند، ضرورت نخستین اش، همکاری، همدلی و همبستگی طبقاتی است.

۱- برای بررسی پیامدهای این سیاست نگاه کنید به :

کارگران اروپا: میراث ایدئولوژیک قرارداد اجتماعی نوشته اسیون وال

ترجمه: یاسمین منظر - خلیل ورمزیاری